

رضی الدین ابن طاووس

(۲)

روح بزرگ

رضی الدین علی بن طاووس از مردان معدودی است که میتوان گفت لحظه ای از یاد خداوند غافل نبود و همواره سعی داشت که کاری برخلاف رضای حق از او سرزنند. او در این خصوص بفرزندش نیز اکید آسپارش میکند که از نشست و برخاست با مردمی که روح آدمی را کسل و دل را سیاه و ایمان انسان را تباه میگردانند؛ جدا خودداری کند (۱)

رضی الدین این مطلب را بسیار اهمیت میداد و بادقتی هر چه بیشتر در گفتار و کردار و رفتار خود و مخصوصاً در تألیفات و تصنیفاتش مراعات میکرد. او بهمین جهت تاحدودی میل بگوشه گیری داشت، ولی نه آنطور که وجودش عاطل و باطل بماند.

اوقات او در کمال نظم و ترتیب و انضباط میگذشت. بطور کلی، وی در سفر و حضر از سه حالت بیرون نبود: یا سرگرم مطالعات و بررسیهای علمی بود، و یا تألیف و تصنیف مینمود، و یا بعبادت میپرداخت و جز اینها چیزی نمیشناخت.

در شماره گذشته گفتیم که: مستنصر خلیفه عباسی از وی که سید بزرگوار از علمای شیعه بود؛ دعوت کرد که منصب وزارت، مفتی اعظم، نقابت، سفارت، و مشاورت او را بپذیرد ولی چند آنکه اصرار نمود؛ رضی الدین از پذیرفتن آن مناصب عالیه خودداری کرد

و کار بانجا رسید که با تمام کسان خود از بشداد بیرون رفت . او قبول آن مناصب و ورود در کارهای دولت بنی عباس را بمصالح دین و دنیای خود نمیدانست ، و از خطر رشک و حسادت دشمنان و حسودان امین نبود ، و اگر جز این بود از زیر بار برخی از آن مناصب که شایسته و شأن دانشمندی علوی و شیعی چون او بود ، شانه خالی نمیگرد .

بطوریکه از تاریخ زندگانی وی بخوبی پیداست و خود او در آثار گرانبهایش شرح داده رضی الدین از هر فرصت برای اعلائی کلمه حق و تبلیغ دین و رواج مذهب شیعه و هدایت گمراهان و حفظ حدود و ثغور ممالک اسلامی استفاده می نمود . و بموقع تاسرحد قدرت و توانائی مهبیای خدمت بنوع و نگاهداری ملک و ملت و مذهب و دیانت بود ، و گاهی که مصلحت اقتضا میکرد با همه گوشه گیری و انزوی از خلق ، دامن همت بکمر میزد و باروحی سلحشور آماده کار میشد . برای اثبات این مدعا بموضوع زیر توجه کنید :

اقدامات رضی الدین در دفاع از بشداد

در فصل (۱۴۹) کتاب کشف المحجبه ؛ که وصیتنامه او برای فرزندش صفی الدین محمد است میگوید : فرزندانم ؛ لشکر مغول نخست بر خراسان استیلاء یافتند و سپس چشم طمع بر اراق دوختند و باین سامان آمدند تا آنکه به بیرون بشداد رسیدند .

در آن موقع خلیفه «المستعصم بالله» و امیر سپاه «قشمر» بود . خلیفه و امیر سپاه لشکری به بیرون شهر فرستاده بودند و در داخل شهر هم مردم را تشویق بجهاد میکردند ؛ و همه از هجوم لشکر مغول سخت بوخت افتاده بودند . من چون وضع را وخیم دیدم نامه ای بامیر سپاه نوشتم که نامه مرا بخلیفه نشان دهد و از وی اجازه بگیرد تا من بدون اینکه زره بپوشم و قرائتی با خود بردارم بستولیت خود و با همین لباس روحانی نزد سران مغول بروم و آنچه در قوه دارم برای عقد صلح و مراجعت آنها اعمال کنم و تا نتیجه نگیرم بر نگردم ؛ ولی خلیفه و امیر سپاه پیشنهاد مرا نپذیرفتند .

من از کوشش خود مأیوس نشدم . شخصی را که از نزدیکان خلیفه و ارکان دولت بود و بامن سابقه دوستی داشت ملاقات نمودم و از وی خواستم که از خلیفه برای من اجازه بگیرد تا من در این لحظات حساس با اتفاق بر ادرم رضو فرزندان محمد بن محمد ایرانی (۱) و شخصی که بزبان مغولان آشنا باشد از شهر بیرون برویم ، و با سران مغول در زمینه صلح گفتگو

(۱) مقصود محمد بن محمد آوی دانشمند بزرگ شیعه است که از مردم آوّه ساوه

بوده است .

کنیم ، شاید خداوند شر آنها را از این منلکت بر طرف سازد .
شخص درباری گفت : مامیترسیم رفتن شما با این وضع ساده باعث کسر شان دولت
شود و شمارا فرستادگان رسمی مابدانند ؛

من گفتم : شما هر کس را میخواهید همراه ما بفرستید تا اگر مانند سران مغول از
جانب شما صحبت کردیم و گفتیم ما فرستادگان خلیفه هستیم ، گردن ما را بزنند و سرهای ما
را برای شما بیاورد .

من چون خود را فرزند پیغمبر (ص) و این کشور اسلامی میدانم ؛ وظیفه خود دانستم که
در این موقع خطی بیایم و درباره سر نوشت دین و ملت با شما گفتگو کنم تا با تفاق برای دفع
این خطر چاره ای بجوئیم . اکنون اگر تقاضای من پذیرفته شد فبها و گرنه من در پیشگاه
خدا و پیغمبر (ص) معذور خواهم بود !

شخص درباری چون این را شنید جامی را بمن نشان داد و گفت : در اینجا بشین تا من
بر گردم . ظواهر امر نشان میداد که اورفت و تقاضای مرا بسع خلیفه رسانید ، ولی چون
بعد از مدتی برگشت گفت : « هر وقت در این باوه احتیاج پیدا کردیم بشما اجازه خواهیم داد ؛
زیرا این مغولان در بیرون شهر تنها دست بشارت زده اند و سر کرده ای ندارند که شما نزد
او رفته وارد مذاکره صلح و سازش شوید . اینها لشکر پراکنده ای بیش نیستند
و فقط برای غارتگری باینجا آمده اند !! »

رضی الدین نقیب النقیبا

لشکر مغول شهر بغداد را محاصره کردند و بقدری کار را بر مردم سخت گرفتند
که بالاخره مرکز خلافت پانصدساله بنی عباس سقوط کرد و مغولان تاناری مانند بلای آسمانی
بشهر بغداد ریختند و بقتل عام اهالی پرداختند مستصم آخرین خلیفه عباسی را نممال کرده و
بساط خلافت را برچیدند و دمار از روزگار آنها بر آوردند ترس و وحشت همه جا را فرا
گرفت و سیل خون در کوچه و بازار بغداد جاری شد ؛ بطوریکه آب دجله از خون مقتولین
رنگین شد ؛ شرف الدین محمد یکی از برادران رضی الدین هم در این بلای عمومی
کشته شد .

رضی الدین در کتاب اقبال صفحه (۵۸۶) شرح میدهد که چگونه روز بیست
و هشتم معرم سال ۶۵۶ هلاکو خان مغول بغداد را فتح کرد ؛ و او در خانه اش واقع در
« مقیدیه » بغداد با حالت ترس و هراس و ناراحتی میگنراند . و در صفحه (۶۸۸)

میگوید در آن نیم و هراس روز دهم ماه صفر (چند سال بعد هلاکو مرا طلبید و منصب نقابت و نظارت بر امور علویین و علماء و زهاد را بمن تفویض کرد، و من هم بدینوسیله توانستم بسیاری از دوستان و بستگان و برادران دینی را از خطر مرگ نجات دهم و این را افتخاری برای خود میدانم که تا زنده ام فراموش نمیکنم .

گویند : چون هلاکو منصب نقابت را بر رضی الدین واگذار نمود ؛ او این بار نیز خواست پذیرد ولی حکیم بزرگ خواجه نصیر الدین طوسی بوی گوشزد کرد که اگر امتناع ورزد جانش در معرض خطر قرار خواهد گرفت، ناچار در سال ۶۶۱ هجری طی جشن باشکوهی بسمت نقیب النقبائی ممالک اسلامی منصوب گشت و تا پایان عمر یعنی سال ۶۶۴ که بدرود حیات گفت در این سمت باقی بود ، بگفته ابن فوطی در «الحوادث الجامعة» چون رضی الدین وفات کرد، جنازه اش را به نجف اشرف آورده مدفون ساختند .

و بطوریکه «در عمدة الطالب» مینویسد بعد از وی منصب نقابت بفرزند ارشدش صفی - الدین محمد و بعد از او بفرزند کوچکترش رضی الدین علی مؤلف کتاب «زوائد الفرائد» رسید ، و بعد از او فرزندش قوام الدین احمد بن علی و پس از وی فرزند او نجم الدین عبدالله بن احمد و بعد از او برادرش عمر بن احمد بسمت نقابت انتخاب شد .

آثار وجودی و فکری او

رضی الدین با استفاده از برنامه مرتب و منظمی که در زندگی برای خود تنظیم کرده بود توفیق یافت که در طول زندگی پر حادثه خود که هر چند سالی در شهری میگذشت منشأ آثار بسیاری شود و بیش از سی جلد کتاب بزرگ و کوچک بر مطلب و کم نظیر که بعضی چندین جلد و جمعا در حدود پنجاه جلد میشود ، و همه در ردیف بهترین کتب شیعه است ، از خود یادگار بگذارد که از جمله این چند کتاب است :

معالجة النفس ، طرائف ، جمال الاسبوع ، الاصطفاء در تاریخ ملوک و خلفاء ؛ سعد - السعد ؛ زرة الناظر ؛ لهوف ؛ مهج الدعوات ؛ روح الاسرار ؛ غیاث سلطان الوری ؛ مصباح - الزائر ؛ مصباح المتجهد ؛ ملاحم و فتن ، فرج المهموم در تاریخ علمای نجوم .

رضی الدین دانشمندی خوش طینت و سیدی اصیل و پاکدل و سخنوری ذوفنون . و بسیار پرهیزکار بوده است . بطوریکه نزد خاص و عام و سلطان و رعیت و شیعه و سنی و زیدی محترم و بزرگوار میزیست . در کشف المحجبة برای فرزندش شرح میدهد که با چند نفر از علمای اهل تسنن و زیدی در پیرامون بحثهای گوناگون مذهبی پرداخت و با مناظرات

منصفانه و دلپذیر و دلایل محکم و منطقی خود آنها را قانع ساخت و شیعہ نمود (۱).
از جمله در پایان مناظره جالبی بایکی از فقهای اهل سنت در حرم کاظمین (ع) که
فقیه سنی سخنان پرمغز او را تحسین کرده و میبذرد؛ ناگهان شخصی از پشت سر بیرون آمده
روی دست و پای او افتاده و بنای بوسیدن گذارد و گریه و اسرود هر چه رضی الدین از هويت
او سؤال نمود؛ مرد ناشناس از معرفی خود، امتناع ورزید؛ و چون از فقیه مزبور جو باشد
گفت، وی از فقهای مدرسه نظامیه است (۲).

روزی که به تکلیف میرسید جشن بگیرد

رضی الدین در کتاب کشف المحجبه بفرزندش صفی الدین محمود دیگران سفارشات
جالبی نموده که از جمله موضوعات زیر است:

ای فرزند! هنگامیکه بالغ شدی و خداوند تو را بشف کمال عقل مفتخر گردانید
و بجای رسیدی که قابلیت داشتی برای خدا نشست و برخاست کنی و با او سخن بگویی و در
پیشگاه مقدسش کمر خدمت به بندی؛ تاریخ آن موقع را یادداشت کن و آنرا نزد خدا
بهترین اوقات خود قرار ده و عید بگیر و هر سال که سن مبارکت بآن وقت رسید شکر گذاری
و صدقه دادن و خدمتگذاری خدا را که در آن لحظه گوهر عقل بتو موهبت کرده و بشرافت
دنیا و آخرت را هنمایی فرموده است؛ تجدید کن!

ای فرزند! خواهرت «شرف الاشراف» را نیز اندکی بیش از آنکه بعد بلوغ برسد
نزد خود خواندم و احکامی را که خداوند از هنگام تکلیف بوی دستور داده و از او خواسته
است برای او شرح دادم و تفصیل آنرا در کتاب «بهجة الثمره» نوشته ام (۳)

ای فرزند! اگر من با فضل و عنایت حضرت بارشمالی زنده ماندم هر سال روزی را که
تو بتکلیف مشرف شده ای؛ جشن خواهم گرفت و برابر با پانزده سالی که از عمرت گذشت
است یکصد و پنجاه دینار (اشرافی) از قرار هر سال ده دینار؛ بشکرانه این نعمت عظمی در
راه خداوند بفقراء میدهم. فعلا این مقدار بدلم خطور کرده است و اگر بتوانم بیشتر
انفاق میکنم.

اگر پیش از رسیدن باین آرزو رخت بسوی او کشیدم و چشم از دنیا فروبستم بتو و غیر

(۱) فصل ۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲

(۲) > ۹۸

(۳) فصل ۱۰۳

توصیت میکنم که روز بالغ شدن و به تکلیف رسیدن خودتان را عید بدانید و جشن بگیرید و بشکرانه این موهبت در راه خدا انفاق کنید؛ سپس بیالین قبر من بیاو آنچه خداوند بتو ارزانی فرموده و هر کاری در آنروز نموده‌ای برای پدرت نقل کن که از بزرگان گذشته روایت شده که مردگان سخنان کسانی را که بدیدن آنها می‌آیند و مردمی که اهل ایمان و یقین میباشند؛ میشوند (۱).

(۱) فصل ۱۰۴

يك تذکر لازم

خوانندگان گرامی؛ شما ممکن است فکر کنید اگر در ارسال وجه اشتراك خود تأخیر کنید؛ این وجه جزئی چندان تفاوتی برای دفتر مجله نخواهد داشت، در حالی که تنها شما نیستید که این فکر را میکنید؛ وقتی عده دیگری هم همین فکر شما را بکنند مجله را در يك بن بست ناراحت کننده‌ای قرار خواهند داد.

بنابراین اگر علاقه مندید که این خدمت بزرگ علمی و دینی بکار خود ادامه دهد هم امروز (اگر وجه اشتراك خود را نپرداخته‌اید) بوسیله نمایندگان گه‌های شهرستانها یا مستقیماً با درس «قم - دفتر مجله مکتب اسلام» ارسال دارید.

از نمایندگان شهرستانها نیز خواهش میکنیم در اولین فرصت وضع خود را با دفتر مجله روشن فرمایند.

مکتب اسلام و مطبوعات

میگویند : مشروطیت چهار رکن دارد که رکن چهارم آن مطبوعات است اما روش مطبوعات این مرز و بوم بانسان حق میدهد که بگوید : ایکاش مشروطیت بیش از سه رکن نداشت و رکن چهارم یعنی مطبوعات یکباره منهدم میشد ، زیرا اینهمه جراید و مجلاتی که در کشور ما منتشر میشود (باستثنای عده بسیار معدودی از آنها) نتیجه ای جز ایجاد فساد اخلاق و شکستن سد عفت و فاسد کردن اخلاق دختران و پسران جوان ، ندارند .

اکثریت قریب باتفاق جرائد و مجلات کشور ما بهترین صفحات خود را وقف معرفی زنان آلوده و رقاصه های هولیود مینمایند ، بسیاری از مدیران جراید و مجلات کشور ما با معرفی چشم و ابرو و بقیه اعضا ستاره های سینما ، نان میخورند ، امروز صفحات جرائد و مجلات پر از مقالات خلاف عفت و داستانهای شهوت انگیز و راهنمایهای جنسی بدختران و پسران و معرفی ملکه های زیبایی و کشیدن عکسهای نیمه عریان آنان و معرفی بهترین فیلم سینماها و خلاصه دعوت پسران و دختران جوان با آزادی مطلق است .

مثل اینکه هر چیزی که موجب ترقی و تعالی ملل دیگر میشود ، در این مملکت موجب نکبت و بدبختی میگردد ؛ زیرا مطبوعات ، که تنها برای بالا بردن سطح افکار عمومی و بیدار کردن افراد خواب آلوده و هدایت اجتماع بوجود آمده است در این کشور جز ایجاد انحراف فکری و درهم ریختن اساس عفت و اخلاق ، عمل دیگری انجام نمیدهد ، روش اکثریت مطبوعات کشور ما انسانرا بیاد نوشته د کتر الکمیس کارل فرانسوی میاندازد ؛ نامبرده

ضمن يك بحث انتقادی در كتاب خود (۱) مینویسد «انتشار ريبعد روز نامه ها و سينماها و راديو سطح فكر اجتماع را پايين ترين مرحله خود رسانده است» .

متاسفانه دانشمندان و افراد باارزش اين کشور هم بکسره اين سنگر حساس را برای آنها خالی گذاشته و ميدانرا برای تاخت و تاز اين دزدان قلم باز نموده اند زیرا در قانون مطبوعات کشور ما از نظر مقالات خلاف اخلاق و عفت عمومی تنها دو ماده برای مجازات در باب قلم بچشم میخورد:

مورد اول: ماده ۱۹ از قانون مطبوعات چنین مینویسد: «در جرائمی که ذیلا ذکر میشود مرتکب به تادیبه هزار ريال تاده هزار ريال غرامت محکوم خواهد شد» .

الف: انتشار مقالات مضربعت عمومی و اخلاق حسنه .

ب: انتشار صورقیبچه .

ج: انتشار آگاهی و یا عکسهای مخالف اخلاق حسنه و آداب و رسوم ملی .

مورد دوم: دومین ماده از قوانین جزایی مطبوعات چنین است:

ماده ۳۸ از قانون مطبوعات: روزنامه ای که دارای مقالات مضربعت عمومی یا اشاعه

صورقیبچه برضد عفت عمومی باشد قبل از صدور حکم دادگاه میتواند آنرا توقیف کرد .

خوانندگان عزیز! این دو ماده آخرین درجه پافشاری قانون است که درباره مدیران

جرامد و مجلات در صورت نشر مقالات خلاف اخلاق و عفت عمومی از نظر جزایی اعمال نموده

است اما کسی نیست که از این قانونگزاران معترم بپرسد که آیا اخلاق و عفت عمومی

سراسر مردم این کشور بیش از صد تومان ارزش ندارد؟! آیا اگر کسی بر پیکر عفت و اخلاق

عمومی دختران و پسران جوان این کشور ضربه وارد سازد، تنها با محکوم شدن بدادن هزار

ریال جبران عمل او خواهد شد؟! .

ولی ای کاش همین چند ماده قانون هم درباره بعضی از مدیران جرامد و مجلات کاملا

اجرا میشد و شاید هم علت عدم اجرای این قوانین اینست که دولت میبیند: اگر بنا شود

این دو ماده قانون اجرا شود بکسره باید تمام جرامد و مجلات مملکت با استثنای عده معدودی

از آنها را توقیف نماید؛ زیرا که دام يك از جرامد و مجلات است که دارای مقالات و داستانهای

خلاف اخلاق و عفت نباشد؟! .

کنام يك از نشریات کشور است که بقول آنها دارای صورقیبچه و عکسهای مهیج

(۱) انسان موجود ناشناخته .